

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّرسی طباطبائی نیرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۸۹ - دوشنبه ۹۲/۲/۹

#### نکته‌ی عدم صحت استصحاب جامع

آیا استصحاب در مثل اقلّ و اکثر ارتباطی یا مثل متباینین جاری است؟

شهید صدر فرمودند این استصحاب جاری نیست؛ زیرا منجر به استصحاب جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز می‌گردد و به نظر ایشان چنین جامعی معقول نیست. به نظر ما نیز این استصحاب جاری نیست، اما نه به خاطر قانونی که شهید صدر ارائه کردند بلکه به دلیل آنکه در استصحاب، مستصحب باید یا حکم شرعی و یا موضوع حکم شرعی باشد و اگر ید جعل در مستصحب نباشد و تنها یک امر عقلی باشد استصحاب در آن جاری نمی‌شود.

به همین دلیل می‌گوییم: در دوران متباینین، علت عدم جریان استصحاب جامع آن است که جامع نه حکم شرعی است نه موضوع حکم شرعی است. فرضاً مکلفی علم دارد یا باید پدرش را اکرام کند یا برای معالجه‌ی خود فلان دارو را مصرف کند. مکلف با انجام یک طرف و مثلاً اکرام پدر، شک می‌کند آیا مصرف دارو واجب است یا خیر، در این حالت استصحاب جاری نیست؛ زیرا جامع بین این دو یک جامع شرعی نیست و این دو وجوب، متباینین هستند و اگر وجوب احدهما میان آن دو صادق است یک انتزاع عقلی می‌باشد که شارع آن را در لسان خود اخذ نکرده است و آنچه که مخلوق عقل است و ربطی به شرع نداشته باشد قابل استصحاب نمی‌باشد، لذا در این موارد استصحاب جاری نیست.

همچنین در اقلّ و اکثر ارتباطی، وجوب احدهما یعنی جامع بین اقلّ و اکثر، امری شرعی و مجعول شارع نیست بلکه استتاج و انتزاع عقلی است، لذا «لا تنقض الیقین بالشک» شامل آن نمی‌شود.

آری، در مواردی که خودِ جامع امری شرعی یا موضوع حکم شرعی است قابل استصحاب است. مثالی که شهید صدر به آن توجه کردند یعنی حدث، موضوع حکم شرعی است؛ اعمّ از اینکه حدث اصغر یا اکبر باشد، و یا در برخی موارد، حیوانیت بما هی حیوانیت موضوع حکم شرعی می باشد.

بنابراین همان گونه که در استصحاب کلی قسم ثانی تذکر داده ایم، این استصحاب مربوط به جایی است که خودِ کلی بعنوان موضوع حکم شرعی باشد، و إلا اگر حکم مربوط به بقّ بما هو بقّ یا فیل بما هو فیل باشد استصحاب کلی قسم ثانی نخواهد بود.

بنابراین نکته‌ی عدم جریان استصحاب جامع، آن است که جامع در این موارد، حکم یا موضوع حکم شرعی نیست؛ نه آنچه شهید صدر فرمودند.

در مورد عدم لزوم احتیاط در مسئله‌ی اقلّ و اکثر به زودی سخن خواهیم گفت که علت عدم جریان استصحاب نه این است که استصحاب جامع بین ما یقبل التنجّز و ما لا یقبل التنجّز می باشد، بلکه به نظر ما علاوه بر آنکه به بیان قبل اساساً استصحاب در آنجا جاری نیست، علت عدم لزوم احتیاط در آنجا انحلال علم اجمالی و جریان اصل در اطراف، بلامعارض است که در آینده از آن بحث خواهیم کرد.

### **بررسی اشکال شهید صدر در پاسخ سید خوبی به شبهه‌ی مذکور**

سید خوبی در مثل اقلّ و اکثر ارتباطی فرمودند از آنجا که اصلین متعارضین نیستند و اصل برائت در یک طرف به خاطر عروض اضطرار و یقین به جواز ارتکاب، جاری نیست و طرف دیگر مجرای برائت است، بنابراین احتیاط لازم نیست. و شهید صدر در اشکال به کلام سید خوبی فرمودند ایشان در حقیقت اصل برائت را حاکم بر استصحاب قرار داده‌اند و چون برائت در اکثر را جاری دانسته‌اند استصحاب جامع را مفید نمی‌دانند، در حالی که این کلام ناصواب است؛ به دلیل آنکه اصل برائت نمی‌تواند حاکم بر استصحاب جامع باشد؛ زیرا جامع، حکم فرد نیست تا با نفی ظاهری فرد، موضوع جامع از بین برود، بلکه جامع و کلی یا عین فرد است و با آن متحد است و یا مسبب از فرد است؛ اگر جامع عین فرد باشد موضوع و حکم در آن معنا ندارد، لذا حاکم و محکوم یا سبب مسبب در آن بی‌معناست، در نتیجه برائت نمی‌تواند حاکم بر استصحاب باشد. و اگر جامع یا کلی، مسبب از فرد باشد این سببیت عقلی است، در نتیجه نمی‌توان با نفی سبب، کلی را که مسبب عقلی است نفی کرد. به تعبیر دیگر، لوازم عقلیه‌ی اصل برائت حجّت نیست.

علاوه بر این‌ها حتی اگر فرض کنیم کلی، حکم برای فرد است و اثر شرعی اکثر باشد، نمی‌شود با اصل برائت آن اکثر را به نحوی که بدون اثر باشد نفی کرد؛ زیرا چنین حکومتی از عهده‌ی استصحاب که اصل

مُحرز است ساخته است نه از برائتی که نفی موضوع نمی‌کند و تنها اثباتِ تأمین نسبت به آنچه که جاری است می‌کند.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر اصل اشکال ایشان آن است که:

کار اصل برائت، نفی موضوع و احراز تعبّدی عدم موضوع نیست، بلکه کار برائت تأمین است و مکلف را در آزادی از عقاب قرار می‌دهد. آنچه می‌تواند موضوع را نفی کند اصل مُحرز یا استصحاب است، لذا اصل برائت نمی‌تواند حاکم بر استصحاب باشد؛ زیرا حکومت در جایی معنا دارد که نفی موضوع شود.

همچنین باشد گفت اساساً حکومت در اینجا معنا ندارد؛ به دلیل آنکه کلی و جامع، حکم فرد نیست تا با نفی موضوع بگوییم کلی منتفی می‌شود؛ زیرا نسبت کلی به فرد، یا اتحاد است کما هو الحق، که در چنین حالتی حکم و موضوع معنا ندارد و حاکم و محکوم وجود ندارد؛ زیرا تنها یک شیء وجود دارد. و یا نسبت کلی به فرد، نسبت مسبب و سبب است و فرد سبب پیدایش کلی است، که در این صورت سببیت عقلی است نه شرعی و با جریان اصل حاکم، آثار شرعی را می‌توان نفی کرد نه آثار عقلیه. لذا راه حلّ محقق خوئی رحمته الله در پاسخ، ناصواب است.

انصافاً این اشکال بر کلام محقق خوئی رحمته الله وارد است و اگر واقعاً استصحاب جامع جاری است نمی‌توان با برائت، آثار آن را برداشت؛ زیرا حکومتی وجود ندارد.

در هر حال طبق بیانی که ذکر شد اصل مبنا صحیح نیست و چنین استصحابی در این موارد، موضوع ندارد و این جامع، نه حکم و نه موضوع حکم شرعی است. به همین جهت است که معمولاً در اطراف علم اجمالی به استصحاب اجماع تمسک نکرده‌اند بلکه گفته‌اند نفس علم اجمالی به حکم عقل، مقتضی احتیاط است و نهایت به اضافه‌ی سقوط اصول مؤمنه در اطراف به تعارض، و اگر استصحاب جاری بود به آن تمسک می‌کردند.

تاکنون دو صورت از صور اضطرار را بحث کردیم و بیان کردیم در این دو صورت، علم اجمالی منجز نیست و احتیاط لازم است.

مقرر: سید حامد طاهری

---

۱. بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۲۴۷.